

ظهور

## روانشناسی آزادی‌بخشی

آدمی حیوانی است کنجکاو. از شك و تحیر و جهل آزرده میشود و از فهمیدن و دریافتن لذت می‌برد.

این حس حقیقت جوئی و کنجکاوی در کود کان بصورت سؤالات بیابنی متجلی میشود و بهر نسبت که بچه هوشمند تر باشد، کنجکاوی و حقیقت طلبیش بیشتر است. بقول جیمس هولی: «دوره سه سالگی را باید سن پرسش نامید». چه در این دوره است که بچه پیاپی از اطرافیان خود بسؤال می‌پردازد.

انسان ابتدائی از روزی که خود را شناخت، خواست با سرار آفرینش پی‌برد و علل حوادث طبیعی را دریابد. از خود می‌پرسید رعد و برق چیست و چرا پیدا می‌شود؟ طوفان و جزر و مد دریا بر اثر چیست؟ ستارگان طازری که هر شب بزم آسمان را می‌آرایند از کجا می‌آیند و بکجا می‌روند؟ چه می‌جویند از این منزل بریدن؟ چه می‌خواهند از این محل کشیدن؟ در این محراب که معبودشان کیست؟ و زین آمد شدن مقصودشان چیست؟ چرا این نابت است، آن منقلب نام؟ که گفت اینرا بجنب، آنرا بیارام؟ این حس کنجکاوی همچنانکه متوجه جهان خارج بود، بجهان نامرئی درون یعنی نفس و ذهن نیز توجه داشت. میخواست بداند این جهان نامرئی پیچ در پیچ چیست؟ این دریای بی‌کران با این جزر و مدها و طوفانها و هیجانها از کجا سرچشمه گرفته است؟ این ذاتی که جهان خارج را می‌شناسد و آنرا آینه صفت در خود منعکس می‌سازد چیست؟

چگونه مطالب و صور در ذهن میماند و پس از گذشت مدتی مدید باز برانگیخته و احیاء میشود؟ ترس و خشم و کین و یأس و امید ناشی از چیست؟ میل بکشف این اسرار آدمی را بدرون بینی و خویشتن نگری واداشت، تا شاید عقده این معما را بگشاید و پرده از این راز برگیرد.

بدیهی است که در مراحل نخستین تبیین انسان از این حالات - مانند تبیین او از وقایع طبیعی خارجی - آمیخته با خرافات و افسانه‌ها بود. اما این مرحله دیری نپایید و جای خود را به مرحله فلسفی و متافیزیکی داد و تعلیلات جنبه فلسفی و صبغه عقلانی بخود گرفت. سقراط و افلاطون و ارسطو و پیروان نشان

متعلق بهمین دوره هستند.

هر فیلسوف بسهم خود در شناخت این ناحیه مرموز و شگرف موشکافی کرد. بطوری که در کلیات سقراط، و رسائل افلاطون، و آثار ارسطو و رواقیون و آباء کلیسا و حکمای اسکولاستیک، و نیز در آثار فلاسفه جدیدمانند بیکن و دکارت و اسپینوزا و مالبرانش و جان لاک و لیبنیتز و برکلی درباره حالات نفسانی و مخصوصاً درباره علم و معرفت و کیفیت حصول آن تحقیقات مبسوط دیده می شود. فلاسفه قدیم در این زمینه نسبت بدو بحث اهتمام تام داشتند یکی راجع بکیفیت شناسائی یعنی بحث معرفت، و دیگر راجع باعمال و صفات اخلاقی.

علاوه بر آثار فلسفی، در آثار ادیبان و پیشوایان اخلاق و خطابه های مذهبی و نوشته های مورخین نیز ذخایری گرانبها در توصیف حالات درونی و هیجانات روحی ملاحظه می شود.

با وجود همه اینها علم روانشناسی که مجموعه تحقیقات علمی و قواعد کلی در باره حالات درونی آدمی است و باروش علمی مورد تحقیق قرار می گیرد علمی جدید و تازه است که در قرن ۱۹ به صورت علمی آزمایشی در آمده است.

آنانکه اهل مطالعه هستند و با این قبیل مطالب سروکار دارند، می دانند که علوم مختلف یکی پس از دیگری بتدریج از فلسفه جدا شدند و مانند فرزندان رشید و بالغ از تحت سرپرستی ام العلوم یعنی فلسفه بیرون آمدند، و هر یک سرخویش گرفتند و راهی مخصوص در پیش.

ابتدا ریاضیات در قرن چهارم قبل از میلاد بوسیله اقلیدس از فلسفه جدا شد و سپس مکانیک در قرن سوم قبل از میلاد بوسیله ارشمیدس، و علم هیأت در قرن شانزدهم میلادی بوسیله کپرنیک، و علم فیزیک در قرن هفدهم بوسیله گالیله، و علم شیمی در قرن هیجدهم بوسیله لاوزیه، و علم زیست شناسی در قرن نوزدهم بوسیله کلود برنارد و بیضا از فلسفه جدا شدند (۱) بالاخره در همین قرن بود که جامعه شناسی بوسیله اگوست کنت و روانشناسی بوسیله ووندت و ریپو از سلطه متافیزیک رهائی یافتند و بمرحله تحقیقی پانهادند.

۱- اگوست کنت را درباره جدا شدن تدریجی علوم از فلسفه تحقیقات مبسوط و دلگشی است. برای اطلاع از خلاصه آن رجوع شود به دیباچه «فلسفه علمی» تألیف فلیسین شاله، ترجمه آقای دکتر یحیی مهدوی استاد دانشگاه.

ریبو (Ribot) که از پیشوایان و بنیادگذاران روانشناسی جدید است، در مقدمه کتاب جامع و گرانبهای «Traité de Psychologie» تألیف «Georges Dumas» چنین مینویسد:

«روانشناسی آزمایشی تنها تحقیق امور نفسانی را موضوع و هدف خود قرار می‌دهد و آنها را با همان روشی که در علوم طبیعی متداول است مطالعه می‌کند. و بنا بر این هیچگونه تبعیضی از اصول متافیزیک ندارد. موضوع روانشناسی اموری محقق و مشخص است که عبارت از تحقیق در حالات نفسانی، و توصیف، و طبقه بندی، و کشف قوانین، و شرایط پیدایش آنها می‌باشد. هر نوع بحث درباره حقیقت و ماهیت این حالات در این علم ممنوع است. پس علم روانشناسی نه جنبه مادی دارد، نه جنبه روحی. و حتی اگر بخواهد صبغه مادی یا روحی بخود بگیرد دیگر عنوان علم از آن سلب میشود و در قلمرو متافیزیک قرار میگیرد.

خلاصه آنکه روانشناسی تجربی بهیچوجه از روح و حقیقت و ذات آن بحثی نمی‌کند. و این عجب نیست. چه فیزیسیستین هم پیرامون بحث حقیقت ماده نمی‌کردند، و فیزیولوژیست هم متعرض بحث حقیقت حیات نمی‌شود. (۱)

از این بیان بخوبی امتیاز روانشناسی علمی جدید، از روانشناسی فلسفی سابق آشکار می‌گردد.

پس از آنکه روانشناسی رابطه خود را از متافیزیک بگست، با سرعتی شگفت انگیز روی بترقی و تکامل نهاد و این علم نورسته نوحاسته با اینکه بسیار دیر پابدایره علوم تحقیقی نهاد، بزودی چنان توسعه ای یافت که امروز دیگر برای یکنفر روانشناس، تخصص در همه شعب آن امکان ندارد.

هریمن (Harriman) در «المعارف روانشناسی خود که در ۱۹۴۶ تألیف کرده مینویسد:

«تا کنون ۲۰۰،۰۰۰ کتاب و مقاله در مواضع مختلف روانشناسی منتشر شده است. صدی سی و پنج این آثار در امریکا، و صدی سی و سه آن در آلمان، و صدی شانزده آن در فرانسه، و صدی سه آن در انگلستان، و صدی چهارده آن در مابقی ممالک انتشار یافته است.» (۲)

۱- Th. Ribot, Préface au Traité de Psychologie de G. Dumas. T. I. P. IX, Alcan, 1933.

۲- La Psychologie contemporaine. Par Paul Foulquié P. IX

نهضت استقلال طلبی روانشناسی در ممالک مختلف بصورت گوناگون متجلی شد و چنانکه گذشت مهمترین پیشقدمان اینسراه و ووندت فیلسوف معروف آلمانی است و ریپو فیزیولوژیست و روانشناس فرانسوی. مخصوصاً ووندت با تأسیس نخستین آزمایشگاه روانشناسی دنیادر شهر لیپزیک بسال ۱۸۷۸ ظهور روانشناسی آزمایشی را رسماً اعلام کرد و روانشناسی را از جلسه های بحث فلسفی با آزمایشگاه روانشناسی وارد ساخت. بنابراین نخستین مملکتی که فضل تقدم را در این زمینه احراز کرد آلمان بود.

### روانشناسی آزمایشی در آلمان

روانشناسی آزمایشی در آلمان نخست عبارت از روش پسیکوفیزیک و پسیکوفیزیولوژیک بود و با این دوروش میخواستند بدانند چه ارتباطی بین احساس و محرکات خارجی، یا بین امور نفسانی و اعمال بدنی موجود است. (۱)

موجد روش پسیکوفیزیک دو نفر دانشمند آلمانی بنام گوستاو فشنر (Gustave Fechner) (۱۸۰۱-۱۸۸۷) و ووبر (Weber) (۱۷۹۵-۱۸۷۸) هستند که مباحث روانشناسی را بعلم فیزیک مرتبط ساخته اند. انز معروف فشنر بنام «Elemente der Psychophysik» در ۱۸۶۰ انتشار یافت.

فشنر اگرچه نخستین کسی است که کمیت را در مباحث روانی وارد کرده و از این حیث پیشرو روش آزمایشی است، ولی وی در درجه اول فیلسوف است و روانشناسی را هم از لحاظ تحقیقات فلسفی تعقیب کرده و بنا بر این نمی توان او را واضع و مؤسس روانشناسی تجربی دانست و این افتخار را باید بدانند معاصر او ویلهلم ووندت اختصاص داد.

ویلهلم ووندت (Wilhelm Wundt) (۱۹۲۰-۱۸۳۲) نیز اگرچه مانند فشنر تحقیقات مفصل فلسفی دارد، ولی چون مدتها با مولر (Johann Müller)

فیزیولوژیست معروف در آزمایشگاه فیزیولوژی، و با هلملتز (Helmoltz) فیزیک دان مشهور در آزمایشگاه فیزیک، همکاری کرده، روحیه علمی در او تقویت شده و او را پایجاده روش آزمایشی در روانشناسی رهنمون آمده است.

۱- برای اطلاع کامل از این دو روش رجوع شود بکتاب «روانشناسی از لحاظ تربیت» تألیف جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی ص ۳۴ و ص ۱۰۰-۹۲ و کتاب «روانشناسی علمی» تألیف آقای دکتر محمد باقر هوشیار. ص ۴۶۴-۳۵۹.

عمر طولانی و ووندت موجب شد که وی مدت ۴۰ سال پیشوای مسلم نهضت روانشناسی آزمایشی باشد. و هم اکنون هر وقت روانشناسی آزمایشی گفته می‌شود مراد همان طریقه و ووندت است.

انرمهم واصلی و ووندت در روانشناسی بنام «Grundzüge der Psychologie» در ۱۸۷۴ در سه جلد انتشار یافت و در ۶-۱۸۸۵ توسط روویه (Rouvier) تحت عنوان «Eléments de psychologie physiologique» بفرانسه ترجمه شد.

این کتاب برخلاف آثار ریومبتنی بر اساس ماتریالیسم نیست و مخصوصاً در فصل آخر کتاب برد ماتریالیسم می‌پردازد و همچنین بهیچوجه مدعی نیست که شعور و وجدان را از روانشناسی حذف کرده باشد.

بنا بر این اگرچه ووندت بخوبی پی برده است که روانشناسی آزمایشی بکلی از قلمرو متافیزیک جداست، باز نتوانسته است کتاب خود را بکلی از مباحث متافیزیکی بپردازد و حتی در فصل ماقبل آخر، بحث را بوضوح اصل و حقیقت روح میکشد و پس از آنکه برد ماتریالیسم و رد نظریه تنوی (Dualisme) درباره روح و جسم می‌پردازد، به «Animisme» می‌گراید، و بانا آنکه روح را با اصل حیات یکی می‌داند (مانند برگسن) همداستان می‌شود. بالاخره در آخرین فصل کتاب در مزایای مشاهده داخلی قلب‌فروسانی می‌کند.

بهین جهت با وجود اینکه ووندت را با آزمایش اهتمام مخصوص بوده روانشناسان معاصر امریکائی او را نیز نماینده روانشناسی قدیم می‌پندارند و حتی وی را متهم می‌کنند که پیدایش روانشناسی علمی را بتأخیر انداخته است (!!).

ولی در هر حال نباید منکر قدر و ارزش تجربیات و ووندت شد، و به استناد اینکه در چند مورد از روح و حقیقت آن بحث کرده نتایج آزمایشی او را نادیده گرفت.

مهمترین قدمی که ووندت در راه تحقق روانشناسی  
تأسیس آزمایشگاه آزمایشی برداشت، اینست که نخستین آزمایشگاه  
روانشناسی دنیا در شهر لیپزیک سال ۱۸۷۸ تأسیس  
کرد و رسماً دست بکار آزمایش شد. و بنا بر این همین

سال را باید سال تکوین روانشناسی آزمایشی دانست.  
در این آزمایشگاه هر دانشجو پیش از آنکه بکار آزمایش بپردازد باید

نخست در مدت شش ماه بعنوان «معمول» (Sujet) خود مورد آزمایشهای گوناگون روانشناسی قرار گیرد. و البته این امر بسیار ضروری است. چه دانشجویانی که داوطلب تحقیق در آزمایشگاه روانشناسی هستند، معمولاً درباره روانشناسی جزافکار مبهم چیزی در ذهن ندارند و شاید آنرا معادل و همانند کف بینی و قیافه شناسی و امثال آن که مبتنی بر اساس علمی نیست، بدانند. اما وقتی مدت شش ماه زیر نظر کولپه (Külpe) (۱) یکی از آسیستان های ووندت با ادوات و وسائل آزمایشگاهی مانوس شدند و خود مورد آزمایش قرار گرفتند، بمفهوم واقعی آزمایشهای روانی پی میبرند و از نوع این آزمایشها و دقتی که در اجراء آنها باید مبذول شود آگاهی می یابند و آنگاه خود می توانند عهده دار اجرای آزمایش شوند.

پس از افتتاح آزمایشگاه روانشناسی لیپزیک، محققان جوان از ممالک مختلف دسته دسته بآن مرکز تحقیق روی آوردند و پس از بازگشت بوطن خود آزمایشگاههایی نظیر آن تأسیس کردند و در پیشرفت این نهضت کوشیدند.

این نهضت بیش از همه جا در ممالک متحده آمریکا باحسن استقبال مواجه شد. چنانکه در سال ۱۸۸۳ استافلی هال (Stanley Hall) پس از طی دوره آزمایشگاه روانشناسی لیپزیک، خود در دانشگاه هپکنز (John Hopkins) واقع در بالتیمور (Baltimore) نخستین آزمایشگاه روانشناسی را تأسیس کرد و ده سال بعد قریب ده آزمایشگاه در آمریکا تأسیس یافته و مشغول کار بود.

در فرانسه نیز ریو پیتال (۱۸۷۹) با تألیف کتاب معروف خود «La psychologie allemande contemporaine» فرانسویان را بنتایج تجربی ووندت آشناساخت و در همین سال هم بود که نخستین آزمایشگاه روانشناسی فرانسه در دانشگاه سربن تأسیس یافت.

این آزمایشگاه با اغلب وسائل آزمایشگاه ووندت مجهز بود و بعضی وسائل دیگر نیز که بوسیله ماره (Marey) تعبیه شده بود در آن وجود داشت.

کم کم دامنه این نهضت بهمة ممالک مترقی کشیده شد و در بلژیک و سوئیس و ایتالیا و انگلستان بتأسیس آزمایشگاههایی مبادرت شد.

۱- برای شرح حال کولپه، رجوع شود به دیباچه کتاب «مقدمه ای بر فلسفه» تألیف کولپه، ترجمه آقای احمد آرم، چاپ ۱۳۲۶.

اما در انگلستان با وجود اینکه بسیاری از روانشناسان آن سامان مانند اسپنسر و تَن و جیمس سولی و گالتن، روحیهٔ آزمایشی داشتند، دیرتر از ممالک مشرقی دیگر بنیاد آزمایشگاه روانشناسی پرداختند. چه فقط در اواخر قرن نوزدهم بود که یک آزمایشگاه روانشناسی در لندن تأسیس یافت.

بالاخره در چین و ژاپن و ایران و مصر و بعضی ممالک دیگر نیز آزمایشگاه‌های روانشناسی بوجود آمد.

محمدخوانساری



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
عمر دو باره

خواستم از لعل او دو بوسه و گفتم  
گفت یکی بس بود و گردو ستانی  
نریستی کن به آب لطف خسی را  
عمر دو باره نداده اند کسی را  
فتنه شود، آزموده ایسم بسی را  
(فرخی)